

دبیر کمیته کردستان محمد آستگران
Tel: 00491635112025
E-mail: moasangaran@googlemail.com

۶۹۴

ایسکرا

تلفن تماس با ما Tel: 0046720077654

۳ مهر ۱۳۹۲، ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۳

سردبیر عبدالگیریان

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران به مناسبت شروع سال تحصیلی



والدین شان کارگرد، یا توسط کارفرماها اخراج شده‌اند، کارمند ساده‌ای هستند و یا کاری پیدا نکرده‌اند و یا بدلیل دستمزد شرم صفحه ۲

تحصیل کنند. در مدرسی که اکثراً نه سیستم گرمایشی امنی دارد و نه ساختمان‌های مستحکمی و نه از حداقل تجهیزات علمی مناسب برخوردار است. شرایط تحصیل برای کودکان با پیشینه افغانستانی از اینهم وخیم‌تر است و این همه‌ی فاجعه نیست.

بیش از هفت میلیون کودک معصوم فقط به این دلیل که

اول مهر در حالی فرامیرسد که بیش از ۷ میلیون نفر از کودکان کارگران و مردم زحمتکش از تحصیل محروم شده‌اند و حتی شانس سوادآموزی پیدا نمیکند و بخش اعظم کودکانی که به مدرسه میروند، حتی امکان داشتن یک لباس مناسب ندارند. اکثراً حتی از داشتن یک تغذیه کافی که امکان تمرکز روی یادگیری را فراهم کند محرومند. میروند تا در مدارس جداسازی جنسیتی شده شروع به

در دفاع از کارگران زندانی

تشکلهای کارگری که به اتهام تشکیل گروه سوسیالیستی و تبلیغ علیه نظام در حال گذراندن ۱۱ سال حبس در تبعیدگاه رجایی شهر است، برای محاکمه مجدد به اتهام توهین به رهبری به شعبه ۲ دادگاه انقلاب تبریز برده شد. ده‌ها فعال کارگری از جمله پدرام نصرالهی، شاهرخ زمانی، رضا شهابی، بهنام ابراهیم زاده، محمد جراحی و... زندانی هستند. سیاست دستگیر کردن کارگر معترض توسط جمهوری اسلامی به امری آشنا و در واقع رسوا شده تبدیل شده است. جمهوری اسلامی کارگران معترض را دستگیر میکند و زیر انواع فشارها قرار میدهد تا توده کارگران را از اعتراض کردن پشیمان کند. در این سطح کارگران و بویژه فعالین کارگری این سیاست جمهوری اسلامی و ارگانهای امنیتی او را ناکام گذاشته‌اند. کارگران در داخل زندانها با هم طبقه‌ایهای شان از طریق اطلاعیه و بیانیه در تماس هستند. در مورد مسائل سیاسی روز و مصائب اجتماعی بیکاری، زلزله و دستگیریها خطاب به افکار عمومی ارتباط سیاسی و انسانی خود را حفظ کرده‌اند. این انسانها با این همه امیال و آرزوی انسانی قابل صفحه ۲



نسان نودینیان

جمهوری اسلامی و دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی کارگران را دستگیر میکنند تا جلو پیشروی و سازمانیابی کارگران را بگیرند. این نوع اعمال فشار، دستگیری و زندان انداختن فعالین کارگری در بیش از دو دهه گذشته وجود داشته و یکی از چالشهای اصلی فعالین کارگری با جمهوری اسلامی است. در چند ماه گذشته فشارها تشدید شده، کارگران را بخاطر عضویت در تشکلهای کارگری و بخاطر ابراز وجود سیاسی حکم زندان میدهند. روز شنبه ۱۷ شهریور ۱۳۹۲ شاهرخ زمانی فعال کارگری عضو هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات ساختمان و عضو شورای نمایندگان کمیته پیگیری ایجاد

رمضان محمودی از همکاران طومار اعتراضی کارگران بر اثر سقوط از داربست جان باخت



رمضان محمودی کارگر ساختمانی و از همکاران طومار چهل هزار نفری کارگران، شامگاه سه شنبه ۲۶ شهریور ماه در حالیکه بر روی داربست طبقه چهارم ساختمانی مشغول کار بود بععلت لیز خوردن تخته از روی داربست به پائین سقوط کرد و پس از چند ساعت تحمل درد جانکاه جان خود را از دست داد.

رمضان یکی از کارگران ساختمانی ماهر و زحمتکش در شاهین شهر اصفهان بود که همچون هزاران نفر از همکارانش در سطح کشور و در حالیکه حدود ۳۰ سال بیشتر نداشت با داشتن

کارهای ساختمانی تحت رابطه مستقیم و بدون ضابطه‌ی کارگر و کارفرما و بععلت عدم وجود هیچگونه کنترل و نظارت قانونی بر صفحه ۶

همسر و دو فرزند خردسال (پسر ۲ساله و دختر ۶ساله)، قربانی شرایط ناامن کار و سود آوری سرمایه شد. سوانح ناشی از کار بویژه در

نگاه هفته

مجموعه‌ای از رویدادهای هفته در شهرهای کردستان

به چهره‌های از همپاشیده‌شان نگاه کنی و بغضت نگیرد و شرمت نشود، اما در این اتاق باید همه غصه‌ها را پنهان کنی و برایشان لبخند بزنی تا بتوانی عمق فاجعه را از این کودکان

نسان نودینیان

«سال تحصیلی جدید آغاز شد اما ماه مهر دیگر برای کودکان شین آباد بوی مهربانی ندارد»
ناگفته‌هایی از حادثه شین آباد
پس از ۱۰ ماه

باید دلت سنگ باشد تا بتوانی

صفحه ۳

دنیای ما از ۱۱ سپتامبر / بخش سوم: افول اسلام سیاسی / منصور حکمت صفحه ۵

کلیه زندانیان سیاسی باید فوراً و بی قید و شرط آزاد شوند! / اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران صفحه ۶

مختصری از تاریخ یک دوره / بخش بیست و هشتم صفحه ۷

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ در دفاع از کارگران زندانی

بیشترین دفاع و پشتیبانی هستند. بسیاری از کارگران زندانی در زیر شکنجه، و شرایط بد زندان به بیماریهای مختلفی مبتلا شده اند. و تعدادی از آنها چون رضا شهابی، محمد جراحی، رسول بداعی وضعیت جسمانی نگران کننده ای پیدا کرده اند. وضعیت جسمانی کارگران زندانی نگران کننده است. زیر همین فشارها است که تا کنون تعدادی از کارگران زندانی جانباخته اند. ستار بهشتی و نمونه اخیر، قتل افشین اسانلو در زندان رجایی شهر است که بخاطر شکنجه های شدید درون زندان دچار ایست قلبی شد و جان سپرد. و در مورد بهنام ابراهیم زاده در شرایطی که فرزندش نیما در بستر بیماری سرطان است او را به زندان برمیگردانند و مانع این میشوند که بهنام در پروسه معالجات نیما تنها فرزندش در کنار او و همسرش باشد. کارگران را به جرم تلاش برای ایجاد تشکل کارگری از اتحادیه تا سندیکا دستگیر کرده اند! کارگران بارها و بناسبتهای مختلف از حقوق انسانی و کرامت انسانی خودشان دفاع کرده اند. کارگران باید تشکل های طبقاتی و مستقل خود را داشته باشند. مگر نه این است که سرمایه داران از انواع نهادها و سازمان های مختلف و جور واجور برای انباشت و محافظت از سرمایه بهره می گیرند؟ پس چرا ما کارگران، نباید تشکل های خود را داشته باشیم؟ که کارگران نیاز به تشکل های فرمایشی ندارند که در نهاد های دولتی، رای به بی حقوقی بیشتر آنها بدهند. ما می گوئیم که حق آزادی تشکل و اعتصاب، حق آزادی بیان و اندیشه، تجمع و تحسن، طبع و نشر و ... از حقوق به رسمیت شناخته شده ی شهروندی است و هیچ کس را نباید جهت پیگیری و مبارزه برای تحصیل آن ها

مورد پیگرد و تهدید و بازداشت قرار داد و محاکمه و زندانی کرد. که به تعویق انداختن دستمزد کارگران توسط سرمایه داران جرم است و عاملین این اقدام باید به همین اتهام و اتهام ضرر و زیان به این بخش از کارگران و خانواده های آنان و تحمیل فقر و فلاکت روزافزون به آحاد این طبقه، به دادگاه فرا خوانده شده و محاکمه شوند. که قراردادهای موقت و ننگین کار باید لغو گردد؛ به اخراج و بیکارسازی کارگران پایان داده شود. که تا آن زمان که نظام سرمایه داری مستقر و پابرجاست، دستمزدهای کارگران باید، متناسب با تورم واقعی موجود در جامعه پرداخت گردد. که داشتن کار و مسکن مناسب، خوراک، پوشاک، بهداشت و درمان و تحصیل رایگان، مسافرت و تفریح و ... از حقوق مسلم و طبیعی کارگران و خانواده های آنهاست و هیچ فردی از کارگر و زحمتکش جامعه را نباید از این نعمت بشری محروم کرد. در حال حاضر تعدادی از فعالین و رهبران کارگری از جمله رضا شهابی با ۵ سال حکم زندان و ۵ سال محرومیت از فعالیت اجتماعی، محمد جراحی با ۵ سال حکم، شاهرخ زمانی با ۱۱ سال حکم، پدram نصرالهی با ۱۹ ماه حکم، رسول بداعی با ۶ سال حکم، بهنام ابراهیم زاده با ۵ سال حکم و عبدالرضا قنبری و محمد محمدی با وضعی بالاتر از زندانند. همچنین کارگرانی چون وفا قادری، خالد حسینی، شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا از فعالین کارگری در شهر سنج احکام زندان گرفته و در خطر دستگیری قرار دارند. این درحالیست که رژیم اسلامی با احضار هر روزه فعالین و رهبران کارگری به دادگاههایش، آنها را زیر فشار و تهدید قرار میدهد که از عضویت در تشکلهایشان استعفا

دهند و آنها را بخاطر مبارزاتشان مورد بازجویی و محاکمه قرار میدهد. از جمله این کارگران را بخاطر ابراز وجود سیاسی خود و دادن بیانیه در حمایت از مبارزات کارگری به دادگاه احضار نموده است.

جمهوری اسلامی ناتوان از ابراز وجود اجتماعی فعالین کارگری است. فعالین کارگری از نظر افکار عمومی و نزد اتحادیه های بزرگ کارگری در اروپا، کانادا و آمریکا شخصیت های آشنایی هستند. جنبش کارگری در ایران با تلاشهایی که در سه دهه گذشته داشته و با شکستن دیوارهای به اصطلاح "ملی" مطالب و خواستههایش را از کانال قطعنامه های اول ماه مه و انترناسیونالیستی کردن هم سرنوشتی طبقاتی شان، مسیرهای کارساز بسیار مفیدی را در جلب حمایت و پشتیبانی اتحادیه ها و تعداد زیادی از رهبران کارگری را به سرانجام مفید رسانده اند. و در درون جنبش کارگری هم در سه دهه گذشته ما شاهد عروج پدیده مهم تعیین بخشی تعداد زیادی از رهبران و فعالین کارگری هستیم که به چهره های شناخته شده ای تبدیل شده اند. این پیشروی و این دستاورد گام مهمی است در موفقیت کارزارهای حمایتی که در چند سال گذشته انجام شده است. در همین راستا این بخش از فعالین کارگری در جلب حمایت های بین المللی از کارگران زندانی اقدامات موثر و کارسازی را انجام داده اند. به این اعتبار دفاع از کارگران زندانی تا آزادی تمام آنها امر مشترک بخشهای وسیعی از فعالین کارگری است.

و در خارج از کشور در چند هفته گذشته در شهرهای فرانکفورت، برمن، اسلو، گوتنبرگ، مالمو میتینگ های اعتراضی توسط فعالین حزب کمونیست کارگری ایران برگزار شد.

امیال و آرزوهای کارگر زندانی، خواسته های آنها به صدای اعتراض، پرچم و شعار فعالین سیاسی و کمونیست ها تبدیل شده است. کارگر زندانی تنها نیست، یک جنبش بزرگ، رادیکال و انقلابی جنبش کمونیستی از مدافعین پیگیر آنها است.

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری...

از صفحه ۱

آوری که شورای عالی کار تعیین کرده است، مجازات میشوند و امکان حتی یادگیری را هم از دست میدهند. مجازات میشوند چون طبقه مفتخور حاکم نیاز به استعمار شدید دارند و مقامات و آیت اله ها میلیاردها میلیارد میدزدند و یا صرف سرکوب در داخل و کمک به تروریسم اسلامی در منطقه و دولت جنایتکاری مانند اسد میکنند.

کودکانی که اینقدر خوش شانس هستند که مجبور به ترک تحصیل نشده اند، بجای شنا و آموزش موسیقی و یا آموزش جنسی، به آنها قرآن و خرافه و آداب مربوط به حجاب و عفاف و یا شکنجه های جهنم به آنها تزریق میشود، بجای سفرهای علمی به مناطق جنگی برده میشوند و بجای استفاده از آزمایشگاه و تجهیزات علمی، با مسجد و آخوند باید سر و کله بزنند.

آموزش و پرورش رایگان در تمام سطوح تحصیلی باید تامین شود. کتاب و لوازم التحریر باید تماما رایگان شود. هرنوع اخاذی از والدین باید ممنوع شود. به همه دانش آموزان باید يك وعده غذای گرم و رایگان داده شود. تمام مدارس باید به سیستم گرمایشی ایمن و امکانات ایمنی و علمی مجهز شود. به خانواده های با درآمد پائین باید کمک هزینه داده شود و امکان تحصیل همه کودکان فراهم گردد. مذهب باید تماما از آموزش و پرورش جدا شود، بساط آخوند و مسجد از مدارس برچیده شود و جداسازی جنسیتی

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۹ شهریور ۱۳۹۲،
۲۰ سپتامبر ۲۰۱۳

کارگر زندانی
آزاد باید گردد

www.free-them-now.blogspot.com



۱۰ ساله پنهان کنی. صدای خنده آنها را در بازی هایشان در حالی می شنوی که چهره معصومانه و زیبای کودکانه شان زیر داغ آتش، چروکیده و مچاله است، آن هم نه سوختگی به مفهوم رایج، بلکه بندبند وجودشان در این حادثه از شدت بالای حرارت آتش، در یک کلمه بدون تعارف، «کبابیز» شده است. «آمنه»، «نادیه» و «اسمه»، سه تن از همان دانش آموز شین آبادی هستند که این روزها با سوختگی های ۵۰ و ۴۵ درصد حال در بیمارستان ساسان تهران بستری هستند تا شاید تیغ جراحی پزشکان مرهمی باشد بر زخمهای چهره های سوخته شان؛ گرچه ۱۰ ماهی می شود جراحی های طولانی چندساعته تنها تفریح آنها شده. به گزارش خبرنگار «آموزش و پرورش» ایسنا، در بیمارستان ساسان طبقة دهم از ایستگاه پرستاری سراغ کودکان شین آبادی را می گیریم. اتاق شماره یک را نشانمان می دهند. با پرستاری که از قبل هماهنگ شده وارد اتاق می شویم. صورت های «آمنه»، «اسمه» و «نادیه» که هر یک روی تخت هایشان خوابیده اند دیده نمی شود. خودمان را معرفی می کنیم، مادرانشان نیم خیز می شوند و نگاهمان می کنند. شک می کنیم که شاید فارسی را خوب ندانند، جلوتر می رویم، «آمنه» به طرف ما برمی گردد، از دین چهره که نه! چهره ای باقی نمانده، صورتکی مصنوعی با پلک هایی که گوشه هایش به هم چسبیده، حفره ای به اندازه یک سکه در زیر لب هایش که به جرات می توان گفت کلفتی هر یک به سه سانت رسیده، دستانی باندپیچی شده و سری که وسط آن خالی از موست، جا می خوریم. «نادیه» از تخت پایین می پرد؛ دخترکی تپل که گوشتهای اضافی روییده بر صورتش او را قیصر از حد معمول نشان می دهد، برخلاف آمنه که دستی ندارد برای دراز کردن، دستش را دراز می کند، از نگاه بر دستانش شرممان می گیرد، برخلاف ظاهر تپل اش انگشتان دستش همچون کودکی چهار ساله، لاغر، نحیف و کوتاه باقی مانده است. بر تمام دستانش تا آرنج رد بخیه و

«گرفت» است، به قول سرپرستار بخش «وصله پینه»، او با بلوز شلواری قهوه ای و البته خیلی گشاد روبرویمان ایستاده. احتیاجی به پرسیدن نیست، گشادی لباس ها تنها کمکی است برای خارانندن راحت جانی که دیگر جای سالمی نمی توان در آن دید. چشمان سیاه و مؤگان بلند دخترک حکایت از چهره ای زیبا همچون سایر دخترکان این سرزمین دارد. هر آنچه می گویی صورتش را به راست می چرخاند و گوشش را سمت صدا می گیرد، در این زمان است که پدرش می گوید دخترش شنوایی گوش چپش را از دست داده. موهای کوتاه آمنه را نیز کنار می زند و گوش راستش را نیز نشانمان می دهد؛ با آنکه آمنه شنوایی اش را از دست نداده است اما لاله این گوشش هم کامل نیست

سعی می کنیم بر لبانمان لیخند باشد؛ لبخندی البته مصنوعی تنها برای پنهان کردن تلخی حجم شیبخون حادثه ای که شعله هایش به جان دانش آموزان شین آبادی افتاد و روزگارش را سیاه و خاکستر کرد. در هر فرصتی دست بر صورت، گردن و تن و جان دارند برای خارانندن خود. دو پتکه سفید مدام به چپ و راست می چرخد، بی هیچ توقفی. شاید کمکی باشد برای خنک کردن تن سوخته این دخترکان بی گناه. «اسمه» به تقلید از نادیه به سمتان می آید، دستش را برای سلام کردن دراز می کند، به نظر می رسد وضعیت این دختر موخرمایی علی رغم گوشتهای اضافه صورت و گرفت های دستش، بهتر از آمنه و نادیه باشد. پیراهنی جذب تن و کوتاه با ساق شلواری سیاه به تن دارد، لباسش صورت وی را سفیدتر و زیباتر کرده. دورمان را می گیرند، بیشتر از همه دوربین عکاس برای آنها جذابیت دارد. مادرانشان که حال از روی صندلی بلند شده و ایستاده اند، حال و روز خوبی ندارند، اضطراب و بی حوصلگی در چهره شان بیدار می کند. گویا با هر بار باز شدن در اتاق، منتظر آمده شدن کودکانشان برای رفتن به اتاق عمل هستند. بیمارستان ساسان تهران چند روزی است مهمان تن تنه از این

حادثه دیدگان است. حادثه دیدگانی که دیگر شور و شوق خرید لوازم مدرسه را ندارند و اول مهر را با لباس های بیمارستان در انتظار آینده ای نامعلوم آغاز خواهند کرد. ۱۵ آذرماه ۹۱ آتش بخاری در دبستان انقلاب اسلامی روستای شین آباد پیرانشهر به جان ۲۸ دانش آموز کلاس چهارم افتاد و آنها را راهی بیمارستان کرد. «سیران یگانه» و «سارینا رسول زاده» که هنوز آرزو هایشان را در دفتر نقاشی نکرده بودند به علت شدت سوختگی به آرامگاه ابدی پر کشیدند و دانش آموزان دیگر نیز با درصد های مختلفی از سوختگی در بیمارستانها بستری شدند. زنی لاغر اندام خود را مادر «آمنه راک» معرفی می کند. رنگ به رخسار ندارد. در کنار تخت دخترش ایستاده و منتظر نگاهمان است تا دردهایی را که هر روز از دلش می گذرد باز هم بازگو کند هر چند که عمق فاجعه آنقدر زیاد است که هیچ قلم و تصویری نمی تواند آن را شرح دهد؛ این را حال و روز خودمان و عکاس مان هم فریاد می زند. مادر داغ دیده می گوید و می گوید تا شاید تلنگری شود برای مسئولان که مرهمی برای زخم به درد نشسته این کودکان و خانواده شان بیابند. مادر می گوید دخترش با ۵۰ درصد سوختگی تاکنون ۲۵ بار و شاید حتی بیشتر، تحت عمل جراحی صورت و دست قرار گرفته، عمل هایی که به گفته پزشک معالجش مشخص نیست تا چندین سال دیگر باید ادامه یابد و معلوم نیست با این عملها تا چند درصد می تواند چهره از دست رفته اش را باز یابد. حالا هر سه مادر شروع به صحبت کردن می کنند. داغشان دوباره جان گرفته. هر آنچه به خاطر می آورند از فشار مالی تا وعده های فراموش شده و بی مسئولیتی برخی مدیران ارشد آموزش و پرورش استان و کشور تا کاپوس های شبانه کودکانشان را بازگو می کنند. نمی دانیم به کدام صورت نگاه کنیم، هر یک چیزی می گویند. آرامشان می کنیم. «مادر نادیه» بهتر از دیگران فارسی صحبت می کند. رشته کلام را بدست می گیرد و از تکرار عمل های هر سه ماه یکبار خبر می دهد و می گوید: برای جراحی ترمیمی صورت بچه ها از پوست قسمت های

مختلف بدنشان برداشته و به صورتشان گرفت (پیوند) می زنند، این جراحی ها هر سه ماه یکبار تکرار می شود. حالا نادیه به طرفمان می آید. دستم را بروی شانه اش می گذارم، البته با احتیاط. خیلی زود ایستاده به بغلم می خزد. اسمعه در کنارش می ایستد. مادر نادیه دلش آرام نمی گیرد و ادامه می دهد: درد پرستاری از بچه ها یک طرف و دوندگی برای اسکان در تهران از طرف دیگر، نایی برایمان نگذاشته. قبل از آمدن به تهران برای هماهنگی مراجعه می کنیم که تاکید می کند بروید مشکل جا ندارید، اما وقتی می آیم از صبح تا بعداز ظهر باید منتظر بمانیم تا یک اتاق برای اسکان در تهران آنهم در خانه فرهنگیان بدهند. هر سه مادر از نحوه رسیدگی و هماهنگی های آموزش و پرورش به شدت ناراضی هستند و امیدوارند تا بلکه مسئولان جدید فکری به حالشان بکنند. «نازدار ترکه»، مادر آمنه راک می گوید: زمانی که بچه ها در بیمارستان سینای تبریز بستری بودند به علت رسیدگی نامناسب پزشکی بدنشان عفونت کرده بود، به طوری که پس از انتقال به اصفهان، پزشکان گفتند اگر دیرتر منتقل شده بودند عفونت خون باعث مرگ آنها می شد، اگر کودکانمان در آن بیمارستان می ماندند مرگشان حتمی بود. وی در حالی که دستهایش را به هم گره کرده و در چهره اش ناامیدی نسبت به آینده نامعلوم دخترش موج می زند، ادامه می دهد: پس از جراحی های متعددی که صورت گرفته جای جراحی ها گوشت اضافی آورد؛ هر چند پزشکان این اتفاق را عادی می دانند، اما برای خانواده ها قابل پذیرش نیست. می پرسیم چرا از روز اولی که حادثه رخ داد کودکان را به تهران منتقل نکردید که مادر نادیه و آمنه هر دو مدعی می شوند «برخی مسئولان آموزش و پرورش از ترس رسانای شدن حادثه و ابعاد فاجعه که در چهره کودکان نمایان، اجازه انتقالی نداده اند»؛ ادعایی که مسئولان وقت باید به آن پاسخ دهند. علاوه بر صورت و دستهای «نادیه» پشت و کمر این دخترک نیز بشدت سوخته و وقتی این موضوع را می فهمیم که لباسش را بالا می زند. پشتش تکه تکه سوخته و

برجسته شده، نمی توان بیشتر از چند ثانیه نگاه کرد. نمی دانیم چه پرسیم فقط نگاهمان را از پشت این کودک می دزدیم، جراحت و عمق سوختگی در صورت، دستها و بدن این فرشته های کوچک داستان تلخی است که تا آخر عمرشان همراه آنهاست. نادیه عکسی پرسنلی با خود به همراه دارد، معصومیت چهره زیبایش را نشان می دهد. مادرش سرش را به علامت اینکه نمی دانیم چه کنیم، به چپ و راست تکان می دهد و می گوید: چه آینده ای در انتظار این دختران است. وی درباره اینکه تا کنون هیچ مبلغی بابت دیده به خانواده دانش آموزان شین آبادی پرداخت نشده است، اضافه می کند: مسوولان آموزش و پرورش به ما قول داده اند بعد از ۱۵ سالگی «بیمه معلم» به این دانش آموزان تعلق خواهد گرفت که همانند بیمه عمر است اما معلوم نیست عملی شود یا خیر. بیمه حوادث دانش آموزی هم که ۱۰۰ یا ۲۰۰ هزار تومان است نه تنها پرداخت نشده بلکه چنین رقم هایی دردی از کودکانمان دوا نمی کند. سراغ بیمه ۵۰ میلیون تومانی ایران را می گیریم که در این باره نیز مادران متفق القول می گویند: قرار بود مستمری تا آخر عمر برای کودکانمان برقرار شود که تا کنون جوابی از سوی مسوولان در این باره نشنیده ایم. مادران به شدت از فشارهای اقتصادی حاکم بر خانوار هایشان گله مند هستند و ادامه می دهند: بدلیل همراهی همسرانمان با کودکان برای امر درمان آنها از کار بیکار شده اند و کارفرمایان حاضر به همکاری نیستند. همچنین قرار بود به علت بیکار شدن همسرانمان به آنها حقوق بیکاری و به مادران نیز حق پرستاری پرداخت شود که هیچ یک از این قولها و وعده ها تاکنون عملی نشده است. مادران دانش آموزان همچنین اظهار می کنند که تنها هزینه ایاب و ذهاب و بیمارستان پرداخت می شود و سایر هزینه ها از جمله اقامت در سایر تهران و اصفهان و مایحتاج ضروری به عهده خانواده هاست و مبلغی بدین منظور پرداخت نمی شود و با گذشت ۱۰ ماه از تامین هزینه های جاری مستاصل هستند. مادر آمنه حادثه رخ داده را اتفاقی غیرقابل جبران

می‌داند، لذا از دولت می‌خواهد حقوق و مستمري برای فرزندان برقرار شود تا آینده این دختران بدون حضور والدین در خطر نباشد و تا پایان عمر مورد حمایت دولت باشند. در ادامه از آنها درباره عیادت مسوولان از دانش‌آموزان شین‌آبادی می‌پرسیم، پاسخشان بسیار متفاوت از اظهاراتی است که برخی مسوولان از پیگیری خود در رسانه‌ها عنوان می‌کنند. مادر نادیه می‌گوید: وزیر قبلی آقای حاجی بابایی فقط یکبار در بیمارستان تبریز و یکبار هم اصفهان به دیدن کودکانمان آمد. از وقتی هم که به بیمارستان ساسان تهران آمده‌ایم همسرانمان از سرپرست فعلی آموزش و پرورش و نماینده پیرانشهر خواستند برای دیدن وضعیت بچه‌ها به بیمارستان بیایند که در این عیادت آقای فانی برای پیگیری درمان قول داد. مادر نادیه در ادامه گلایه‌هایش عنوان می‌کند: از چند ماه پیش که فاکتور 700 هزار تومانی هزینه دارو و سایر هزینه‌ها را پرداخت کرده‌ایم بیش از سه ماه می‌گذرد اما تا کنون این مبلغ را دریافت نکرده‌ایم و برای تامین بخشی از هزینه‌ها به ناچار باید از اقوام قرض بگیریم. در مورد تحصیل بچه‌ها با آغاز سال تحصیلی جاری می‌پرسیم که نادیه از روی تخت پایین می‌آید و کنار اسمعه می‌ایستد. هر دو می‌گویند دوست ندارند به آن مدرسه بروند. مادرانشان می‌گویند کودکانشان حال روحی خوبی ندارند و شدت پرخاشگر و حساس شده‌اند. مادر آمنه ادامه می‌دهد: اگر نیمه‌شب لامپی را خاموش و یا روشن کنیم آمنه با وحشت شروع می‌کند به فرار کردن و فریاد می‌زند «سوختم! سوختم!». مادر نادیه هم به حساس شدن دخترش نسبت به محبت پدر و مادر به فرزند ۴ ساله‌شان اشاره می‌کند و می‌گوید: اگر فرزند کوچک‌ترم را در آشوش بگیرم و یا لباسی برایش بخرم نادیه می‌گوید چون او سالم است و من سوختم‌ام به او توجه می‌کنید و دوستش دارید، واقعا نمی‌دانیم چه کنیم با مشکلات روحی بچه‌ها که آنها را عصبی کرده‌است. مادر آمنه در ادامه می‌گوید: با توجه به جراحی و زخمهای دست و صورت

می‌شود خوشحالند. وی در پاسخ به اینکه اگر از همان روزهای اول دانش‌آموزان به تهران منتقل و تحت مداوا قرار می‌گرفتند روند درمانی مناسب‌تر نبود؟ اظهار می‌کند: سوختگی این بچه‌ها شدید است و با این درجه از سوختگی تنها می‌توان گفت که زنده ماندنشان يك شانسی بزرگ است، چراکه این شدت از سوختگی در این سن منجر به مرگ فرد می‌شود لذا به نظر می‌رسد رسیدگی‌های اولیه به موقع صورت گرفته است. وی می‌افزاید: این کودکان شاید بیش از ۱۰۰ بار طی سالیان طولانی مورد جراحی‌های متعدد ترمیمی قرار بگیرند تا بخشی از ضایعه پوستی آنها درمان شود، هرچند این درمانها صورت اولیه آنها را باز نخواهد گرداند، اما تنها به ترمیم بخشی از ضایعات کمک می‌کند. به گفته حاتمی، در عمل جراحی روز چهارشنبه ۲۷ شهریور ماه دستهای کودکان تحت جراحی قرار گرفت، هرچند بخشی از ضایعات بوجود آمده از جمله از بین رفتن عضله و مفاصل و انگشتان این کودکان قابل جبران نیست و با این جراحی‌ها تنها بخشی از ظاهر دست و صورت آنها ترمیم می‌شود. عکس کودکان در دستانشان است، می‌خندند و با عکاس عکس می‌گیرند و می‌خواهند عکسشان را نشان بدهند و با لحنی کودکانه می‌گویند "وای چه خوشگل افتادیم!". باید طاق‌ت بیابری که صدای خنده‌هایشان را که فقط صداست و تصویرش دلت را آشوب می‌کند، بشنوی. صورتشان را آتش به تاراج برده. خجالت می‌کشند نگاهت کنند و یا بخندند اما آیا خجالت نباید برای بی‌مسئولیتی عده‌ای باشد که به خودشان زحمت نداده‌اند با عیادت از این دانش‌آموزان مرهمی بر دل پرزخم آنها باشند. دکتر فاطمی، فوق تخصص ترمیمی و جراح دانش‌آموزان منتقل شده از شین‌آباد که مسوولیت جراحی آنها را بدون نوبت پذیرفته است هم درباره آخرین وضعیت کودکان، به ایسنا می‌گوید: متأسفانه این کودکان دو عضو حیاتی یعنی دست و صورت خود را در این سوختگی از دست داده‌اند. هر چند نقاط دیگر بدن آنها نیز سوخته، اما مهم‌ترین عناصری که به شدت ایجاد مشکل کرده، دست و صورت

آنهاست. وی می‌افزاید: با توجه به اینکه بازسازی دست و صورت بسیار مشکل است، از لحاظ زیبایی عملکرد فرد را دچار مشکل می‌کند، چرا که قرار گرفتن اعضای حیاتی از جمله چشم، دهان، بینی و گوش در صورت هم از نظر زیبایی و هم از نظر عملکرد بسیار حائز اهمیت است و چسبندگی‌هایی که در این ناحیه ایجاد می‌شود، نه تنها عملکرد را دچار مشکل می‌کند، بلکه از نظر زیبایی نیز مسئله‌ساز است. این فوق تخصص جراحی ترمیمی ادامه می‌دهد: در ضایعاتی که برای دست این بچه‌ها ایجاد شده، عملکرد مفاصل آنها با مشکل مواجه شده که از لحاظ زیبایی نیز مشکلاتی را ایجاد کرده است، لذا درمان‌های این کودکان بسیار طولانی و مشکل و نتایج نیز صددرصد قابل پیش‌بینی نیست. فاطمی می‌گوید: این بچه‌ها باید طی سال‌های سال مورد جراحی‌های مختلف قرار بگیرند تا از نظر زیبایی و عملکرد، به حد قابل قبول و رضایت‌بخشی برسند، اما اینکه چند بار باید تحت جراحی قرار بگیرند و یا چه مدت درمان آنها به طول خواهد انجامید، قابل پیش‌بینی نیست. به گفته وی، با توجه به اینکه سالی سه تا چهار جراحی بروی این کودکان انجام خواهد شد، طی چهار سال، کارهای اولیه‌ای را می‌توان برای ترمیم بخشی از ضایعات به وجود آمده، انجام داد اما درمانهای دراز مدت آنها باقی می‌ماند. این پزشک فوق تخصص ادامه می‌دهد: سوختگی بیماری است که تا آخر عمر گریبانگیر فرد است، لذا نمی‌توان گفت درمان سوختگی در يك مقطع زمانی به اتمام می‌رسد و این بیماری همراه همیشگی این کودکان خواهد بود و هرگز آنها به حالت طبیعی باز نخواهند گشت و زیبایی از دست‌رفته آنها قابل برگشت نیست، همین‌طور کارهایی که پیش از این انجام می‌دادند بعد از این قادر به انجامش نخواهند بود که جای تأسف دارد.

این جراح همچنین با انتقاد از همکاری نکردن آموزش و پرورش با کادر پزشکی می‌گوید: متأسفانه پیش از این آموزش و پرورش همکاری خوبی نداشت و پیگیری‌های زیادی انجام شد برای درمان این کودکان چراکه این

کودکان دچار سوختگی شدید شده‌اند و دولت موظف است هزینه درمانی آنها را پرداخت کرده و بهترین شرایط درمانی را برایشان فراهم کند. وی معتقد است درمان این کودکان تنها به عملهای جراحی محدود نمی‌شود بلکه آنها نیازمند مشاور روانی، مددکار، فیزیوتراپ و کار درمانی هستند، هرچند جسششان سوخته؛ زیرا اما روحشان بیشتر دچار آسیب شده است.

وی ادامه می‌دهد: چند سال دیگر این کودکان به سن بلوغ می‌رسند و با وضعیت صورتی و دستی که دارند قطعاً دچار اختلال روانی خواهند شد. متأسفانه يك تیم منسجم درمانی برای این کودکان وجود ندارد و آموزش و پرورش پیگیر تشکیل این تیم پزشکی منسجم نیست. دکتر فاطمی در ادامه در پاسخ به اینکه آیا اعزام این کودکان به خارج از کشور تاثیری در تسریع و روند بهبودی آنها خواهد داشت؟ می‌گوید: قطعاً کشورهای پیشرفته در درمان سوختگی متفاوت از ایران هستند، اما این تفاوت در روش‌های درمانی نیست چراکه جراحی‌هایی که در خارج از کشور بروی چنین کودکانی انجام می‌شود، در ایران نیز قابل انجام است، اما در کشورهای توسعه‌یافته تیم ارگانیزه و منسجم درمان سوختگی وجود دارد که ایران فاقد آن است. روند درمان سوختگی در ایران همانند جزیره‌های دور از هم است که هر بخشی در آنها کار خودش را انجام می‌دهد. وی می‌گوید: بهترین اقدامی که آموزش و پرورش می‌تواند برای این بچه‌ها انجام دهد، تشکیل يك تیم منسجم درمانی از بهترین پزشکان کشور است تا مراحل درمان این کودکان ادامه یابد. سال تحصیلی جدید آغاز شد اما مهر دیگر برای کودکان شین‌آباد بوی مهربانی ندارد. دانش‌آموزان کلاس پنجم برخلاف سالهای پیش دیگر شور و اشتیاقی برای رفتن به مدرسه به ویژه همان مدرسه‌ای که آینده آنها را در خشم شعله‌های آتش خاکستر کرده، ندارند و حال این کودکان در اتاق جراحی آینده نامعلومشان را ورق می‌زنند

بیکاری ۲۰۰ کارگر ساختمانی در سفر با توقف مسکن مهر

۲۰۰ کارگر ساختمانی که در

دنیای پس از ۱۱ سپتامبر

بخش سوم: افول اسلام سیاسی



در بیرون دو قطب تخاصم ارتجاعی امروز، میلیتاریسم آمریکا و دولتهای غربی در یکسو و اردوی اسلام سیاسی و گروههای ترور اسلامی در سوی دیگر، فضای حاکم بر اکثریت انسان دوست و صلح دوست جهان يك فضای هراس و نگرانی است. فضای استیصال است. همه نگران وخیم تر شدن اوضاعند: بالا گرفتن مسابقه جنون و ترور، آوارگی و مرگ صدها هزار مردم بیگناه افغانستان، حملات شیمیایی و میکروبی در غرب، انفجار سیاسی در پاکستان، افتادن بمبهای اتمی "جیبی" و "لپ تاپ" بدست ماجراجویان سیاسی و متعصبین دینی و تبهکاران بین المللی. "جنگ جدید آمریکا" و فاز جدیدی از يك خونریزی جهانی در مقیاسی که فقط آمریکا قادر به آن بوده و هست. شعارها و اعتراضات مردم شرافتمند جهان عمدتاً معطوف به حفظ وضع موجود و رجعت به موازنه قبلی است. این بشریتی است که امیدی به يك آینده بهتر ندارد. در بهترین حالت تقاضای آرامش میکند. از بمب و جنگ و خشونت میگریزد. بشریتی که علیرغم ظاهر خام اندیش و خام شده و مطیع روزمره اش، ظرفیتهای ضد انسانی هیولاهایی که پا به میدان این جنگ گذاشته اند، اسلام سیاسی و میلیتاریسم آمریکا، را میشناسد و میخواهد به هر قیمت از فجایع بعدی اجتناب کند. در میان طیف وسیع نیروهایی که در مخالفت با این کشمکش پا به میدان گذشته اند، و از جمله در میان تتمه گروههای چپ حاشیه ای در اروپا که تا ۱۰ سپتامبر به چیزی کمتر از "انقلاب جهانی" رضایت نمیدادند، آرامش طلبی، تلاش برای ترمز

گذاشتن بر روندی که در جریان است، تلاش برای حفظ وضع موجود و برگرداندن تعادلی که پیش از ۱۱ سپتامبر وجود داشت، به سیاست حاکم تبدیل شده است. پاسیفیسم خط حاکم بر جنبش مقاومت است. و این سیاستی فوق العاده زینبار است که نه فقط مصائب و فجایع بعدی را مانع نمیشود، بلکه حتی وقوع آنها را تضمین میکند. سیاست پاسیفیستی، و خیره شدن به وجه نظامی و مسلحانه این تقابل و خشونت فیزیکی ای که میتواند بر سر جهان نازل شود، دقیقاً این زیان را دارد که مردم را به يك فلج سیاسی دچار میکند. شرط جلوگیری از این مسابقه تروریستی و این موج انفجار و تخریب و کشتار جمعی که برایمان تدارک دیده اند دخالت توده وسیع مردم، هم در اروپا و آمریکا و هم در خاورمیانه و کشورهای به اصطلاح جهان سوم در روندهای سیاسی ای است که در پس این رویدادها قرار دارد. دخالتی بر مبنای يك دستور کار فعال و اثباتی. در چنین صورتی، افق آینده مجبور نیست تیره باشد.

لازم است این روندها و واقعیات سیاسی را از زیر آوار تبلیغات جنگی بیرون بکشیم.

در پس تبلیغات رسمی: تروریسم و اسلام سیاسی

گمان نمیکنم هیچکس، حتی در خود ارتش آمریکا، این روایت را بپذیرد که جنایت ۱۱ سپتامبر کار گروهی فنانیگ بود که از فردی بنام اسامه بن لادن در افغانستان خط میگیرند که دشمنی شخصی و کوری با آمریکا و "روش زندگی" آمریکایی و "دموکراسی" دارد. رسانه های غربی مصرند که این حرکت "کار مسلمانان" نبود، که از "تعالیم قرآن" برنخاسته بود. ژورنالیستهای کهنه کار کوشش میکنند که حتی المقدور پای مساله فلسطین و اسرائیل به میان کشیده نشود. میگویند هرنوع مرتبط کردن مساله فلسطین به این حمله تروریستی به معنای اذعان به

اینست که این عمل در جلب توجه غرب به وضع فلسطینیان موثر واقع شده است. در نتیجه بجای اسلام سیاسی و اسرائیل، ما را به بن لادن و افغانستان حواله میدهند. جنگ آمریکا با طالبان در افغانستان يك واقعه بسیار مهم با نتایج دیرپایی در سطح منطقه و جهان است. این جنگ قطعاً بر سرنوشت اسلام سیاسی و حتی مساله فلسطین تاثیر میگذارد. اما ربطی به یافتن و مجازات عاملان ۱۱ سپتامبر ندارد و حتی احتمال اقدامات تروریستی علیه غرب را بسیار تشدید میکند. (به این بر میگردم). تروریسم اسلامی يك واقعیت دوران ماست. این تروریسم يك رکن اصلی استراتژی اسلام سیاسی است. اسلام سیاسی يك جنبش ارتجاعی در منطقه و اکنون در سطح جهانی است که از ظلم تاریخی اسرائیل و غرب علیه مردم عرب زبان و بطور مشخص علیه مردم فلسطین تغذیه میکند. بی کشوری مردم فلسطین و ستم دولت اسرائیل و متحدان غربی اش بر فلسطینیان يك منشاء اصلی انزجار از غرب و از آمریکا در خاورمیانه است. مهم تر از این، وجود مساله فلسطین و پشتیبانی همیشگی آمریکا و غرب از اسرائیل در برابر اعراب چه در دوران جنگ سرد و چه پس از آن، يك شکاف عظیم اقتصادی، فرهنگی و روانشناسانه میان غرب با مردم خاورمیانه ایجاد کرده است. اما اینکه اسلام سیاسی بعنوان يك جنبش امکان پیدا میکند از این نارضایتی و شکاف سرمایه بسازد و از حاشیه جوامع خاورمیانه به متن جدال بر سر قدرت سیاسی پا بگذارد، دیگر مستقیماً محصول خود آمریکا و غرب است. اسلام سیاسی بعنوان جنبش تبهکارانه ای با این دامنه وسیع قدرت، مخلوق آمریکا و غرب است. این هیولا را خود اینها ساختند و بجان مردم منطقه و امروز سراسر جهان انداختند. اسلام سیاسی ابزار غرب در جنگ سرد علیه شوروی و ابزار در هم شکستن جنبشها و انقلابات چپ و کارگری در کل کشورهای منطقه بود. این ابزاری بود که پس از بن بست حکومتی ناسیونالیستی در خاورمیانه برای جلوگیری از قدرتگیری چپ به میدان آوردند. مساله فلسطین و وجود حکومتیهای

اسلامی در خاورمیانه ارکان تروریسم اسلامی است. و هر سیاست فعال و پیشرو مردمی برای مقابله با تروریسم اسلامی باید از همینجا شروع کند:

۱) حل مساله فلسطین. باید

این معضل تاریخی حل بشود. مردم فلسطین باید کشور مستقل خود را داشته باشند. باید آمریکا و دولتهای غربی را ناگزیر کرد از حمایت یکجانبه خود از اسرائیل دست بردارند. باید اسرائیل را وادار کنند صلح و استقلال فلسطین را بپذیرند. حل مساله فلسطین مهم ترین رکن مقابله با اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی است و جزء اصلی يك دستور کار پیشرو و فعال در قبال اوضاع کنونی است.

۲) (غرب باید از حمایت

ارتجاعی اش از دولتهای اسلامی و واپسگرا و از احزاب جنبش اسلامی در خاورمیانه دست بردارد. بدون حمایت غرب رژیم اسلامی ایران سرکار نیامد و سر کار نیماند. بدون حمایت غرب نظامهای برده داری و شیوخ متفرقه در عربستان و امیرنشین های ریز و درشت سر کار نیمانند. بدون حمایت غرب نه فقط طالبان، بلکه دستجات قبلی مجاهدین مسلمان، نمیتوانستند افغانستان را به صحنه يك تراژدی انسانی عظیم تبدیل کنند. همین امروز نیز در صورت قطع این حمایت سیاسی و نظامی و دیپلماتیک غرب از جنبش اسلامی، مردم منطقه بسرعت این حکومتها را بزیر میکشند. خواست سرنوشتی حکومتیهای اسلامی و جلوگیری از بند و بست آمریکا و دولتهای غربی با این حکومتها باید يك جزء مهم دیگر در پلاتفرم ضد تروریستی هر جنبش پیشرو مردمی باشد.

۳) (محاصره اقتصادی عراق

باید خاتمه یابد. مشقات مردم عراق در اذهان مردم منطقه به يك مساله فلسطین دوم تبدیل شده است. سند زنده تروریسم آمریکایی و غربی در خاورمیانه. این محاصره اقتصادی بعلاوه بر عمر حکومت ارتجاعی عراق افزوده است و مردم محروم عراق را از صحنه مبارزه سیاسی به

يك جنگ هر روزه برای بقای فیزیکی عقب رانده است. مبارزه برای لغو محاصره اقتصادی عراق يك رکن دیگر پلاتفرم پیشرو علیه تروریسم اسلامی است.

۴) (باید فعالانه به دفاع از

سکولاریسم در کشورهای مسلمان نشین و در محیطهای اجتماعی اسلامی و اسلام زده در خود کشورهای غربی برخاست. تفکر عقب مانده نسبیت فرهنگی و کوتاهی در دفاع از حقوق مدنی و انسانی مردم و بویژه زنان در این کشورها و محیطها، دست اسلام سیاسی را برای ارباب مردم و تحریک جوانان باز گذاشته است. باید جهانشمولی حقوق بشر و حقوق مدنی انسانها اصل قرار بگیرد و هر نوع سازش با دین و حاکمیت ارتجاعی دین به زیان حقوق بشر محکوم شود.

تروریسم اسلامی يك واقعیت است. تروریسم کار مسلمانها نیست، اما سیاست رسمی يك جنبش اسلامی هست. این يك جنبش توخالی و ساخته دست غرب در متن جنگ سرد و در جدال آنتی کمونیستی با کارگران و آزادیخواهان خاورمیانه است. این جنبش سست و ضعیف است. نفوذ سیاسی و معنوی جدی ای در کشورهای بزرگتر در منطقه ندارد. از واقعیات اجتماعی منطقه عقب است. بدون حمایت غرب، اسلام سیاسی از سوسیالیسم و سکولاریسم در منطقه شکست میخورد. در ایران، که نظیر فلسطین، یکی از مهم ترین عرصه های تعیین تکلیف با اسلام سیاسی است، افول و سرنوشتی اسلام سیاسی هم اکنون آغاز شده است.

در بخش بعد:

✱ جنگ آمریکا در منطقه، که اکنون از افغانستان شروع شده است، جنگی علیه تروریسم نیست، زیرا نه فقط به هیچیک از ملزومات مبارزه با تروریسم اسلامی که فوقاً شمردم پاسخ نمیدهد بلکه حتی بر بخشی از خود جریان اسلامی تکیه میکند. با اینحال بنظر من آمریکا وارد جدال با اسلام سیاسی شده است. این يك جنگ قدرت است. این کشمکش منطقی به تضعیف اسلام سیاسی

از صفحه ۵ دنیا پس از ۱۱ سپتامبر ...

کلیه زندانیان سیاسی باید فوراً و بی قید و شرط آزاد شوند!

۲۱ و ۲۸ سپتامبر در برخی از کشورها فراخوان آکسیون های اعتراضی برای آزادی کارگران و زندانیان سیاسی داده شده است. کلیه مخالفین جمهوری اسلامی را فرامیخوانیم که در این آکسیون ها شرکت کنند و یا خود در شهر و کشور خود مبتکر برگزاری آکسیون های مشابه شوند و همگام با خانواده های زندانیان سیاسی در داخل کشور صدای اعتراض زندانیان سیاسی را به گوش مردم جهان برسانند. با تمام قوا در داخل و خارج کشور باید حکومت اسلامی را تحت فشار گذاشت که زندانیان سیاسی و کارگران زندانی را آزاد کند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۸ شهریور ۱۳۹۲، ۱۹
سپتامبر ۲۰۱۳

اوضاع سیاسی کنونی و نفس اینکه حکومت مجبور شده است تعدادی از زندانیان سیاسی را آزاد کند، زمینه را برای گسترش مبارزه و آزادی سایر زندانیان نیز مهیاء کرده است. حزب کمونیست کارگری تک تک خانواده های کارگران، دانشجویان، معلمان و وکلای زندانی، خانواده هائی که عزیزانشان از سال ۸۸ و یا از سالهای قبل تر در زندانها بسر میبرند، خانواده های زندانیان در سراسر کشور را فرامیخواند که فعالیت برای آزادی عزیزان خود را گسترش دهند. حزب از همه مردم آزاده میخواهد که همراه با خانواده های زندانیان سیاسی به میدان بیایند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی شوند.

در خارج کشور روزهای شنبه



از روز گذشته تعدادی از زندانیان سیاسی از جمله نسرین ستوده از زندان آزاد شده اند. آزادی این زندانیان هرچند بخشی از آنها از جناح های ناراضی حکومت بوده اند، انعکاس مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در ایران و در سطح بین المللی و تحت فشار اعتراض و ناراضی عمومی مردم و تنگناها و اختلافات درونی رژیم صورت گرفته است. این یک موفقیت هرچند محدود برای مردم است و باید آنرا به سکویی برای آزادی همه زندانیان سیاسی تبدیل کنیم.

ترور و میلیتاریسم برد . * بدلیل ابعاد و جوانب جهانی و تاریخی این کشمکش، مشخصات ایدئولوژیکی و روحی مردم جهان امروز بویژه در غرب بسیار با دوران حمله به عراق و حتی دوران حمله به یوگسلاوی متفاوت است. با روی آوری وسیعتر مردم به سیاست و مبارزه مدنی، میلیتاریسم آمریکا از این کشمکش از نظر سیاسی ضعیف تر بیرون خواهد آمد. کشمکش جاری، که خود بر سر گوشه هایی از نظم نوین جهانی پس از سقوط شوروی است، میتواند در صورت دخالت عنصر پیشرو، کل این میحث و نفس مساله ابرقدرتی و قدری نظامی آمریکا را در سطح اجتماعی به نقد بکشد. و این از نقطه نظر امر آزادی و برابری در یک مقیاس جهانی مبحثی به مراتب مهم تر از سرنوشت اسلام سیاسی است . ادامه دارد

منجر میشود. اما هدف غرب حذف اسلام سیاسی نیست، بلکه تضعیف آن، مطیع کردن آن و ایجاد یک تجدید آرایش در صفوف آن برای ساختن یک نقطه تعادل جدید است. جنگ در افغانستان بر سر تجدید تعریف رابطه غرب با اسلام سیاسی است. ما باید این چهارچوب و این سازش جدید را بشکنیم و سیاست مستقل خود را برای خلاصی منطقه از این نیروی ارتجاعی را در این شرایط جدید فعالانه تر دنبال کنیم .

* موضع پاسیفیستی، این کشمکش جدید میان غرب با اسلام سیاسی را نمیبیند، اهمیت آن را چه برای مردمی که قربانی این جنبش ارتجاعی بوده اند و چه در سیر تحولات سیاسی آتی جهان برسمیت نمیشناسد و خود را نسبت به آن بی وظیفه میداند. باید نقد این موضع آرامش طلبانه و محافظه کارانه را بدون جنبش مقاومت مردمی علیه

کمکهای مالی منظم به کمیته کردستان حزب

ماه آگوست

محمد آسنگران
نسان نودینیان
حیدر گویلی

ماه سپتامبر

محمد آسنگران
نسان نودینیان
حیدر گویلی
ایرج فرجاد

کمک مالی غیر منظم

محمد آسنگران
شایسته طاهر خانی
ایرج فرجاد

از صفحه ۱

رمضان محمودی از ...

آشنائی با اتحادیه آزاد کارگران ایران از جمله فعالین جمع آوری امضا برای طومار چهل هزار نفری کارگران در شاهین شهر اصفهان بود و در این راه از هیچ کوششی دریغ نوزید. اتحادیه آزاد کارگران ایران و هماهنگ کنندگان طومار چهل هزار نفری کارگران با ابراز تاسف عمیق از جان باختن رمضان محمودی، این ضایعه جبران ناپذیر را به خانواده این عزیز، کارگران ساختمانی و دوستان و یاران رمضان و فعالین کارگری در شاهین شهر اصفهان تسلیت میگوید و خود را شریک غم و اندوه این عزیزان میداند.

یاد و خاطره رمضان محمودی برای همیشه در میان ما کارگران زنده و جاوید خواهد بود.

اتحادیه آزاد کارگران ایران -
دوم مهر ماه ۱۳۹۲

این میان کارگران ساختمانی، مستقیماً متوجه مجریان و قانون گذاران و تمامی کسانی است که در طول سی سال گذشته نه تنها طبقه کارگر ایران را از ابتدائی ترین حقوق انسانی خود محروم کرده اند بلکه در کمال بیشرمی تازه به فکر بر چین حد اقلهای قانونی موجود و تحمیل رابطه استاد شاگردی عصر حجر بر طبقه کارگر ایران هستند.

رمضان محمودی از جمله کارگران پرشوری بود که با شرکت پیگیرانه در جلسات کارگری در شاهین شهر اصفهان، همواره بدنبال راه چاره برای معضلات مختلف کارگران ایران بطور اعم و کارگران ساختمانی بطور اخص بود. وی ضمن استقبال گرم از

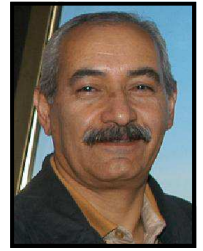
ایمنی کار تا بیمه و نبود تشکیلات صنفی کارگری، بطور ساعتی و روزانه بستری برای حوادث تلخ و جبران ناپذیر برای کارگران این رشته می باشد و سالیانه صدها و هزاران خانواده کارگری با از دست دادن عزیزانشان بر اثر سقوط از ارتفاع داغدار میشوند.

دختر شش ساله رمضان امسال اولین تجربه آموزشی خود در مقطع پیش دبستانی را بدون حضور پدر و در میان غم و اندوه خانواده آغاز خواهد کرد و همچون هزاران کودک دیگری که پدرانشان بر اثر سوانح ناشی از کار جان باخته اند با کوهی از درد و رنج بزرگ خواهد شد. مسئولیت تحمیل این وضعیت دردناک و ضد انسانی بر طبقه کارگر ایران و در

زنده باد انقلاب انسانی
برای جامعه ای انسانی!

زندگی شاد، ایمن و خلاق
حق مسلم کودکان است!

مختصری از تاریخ یک دوره / بخشی بیست و هشتم



عبدل کلپریان

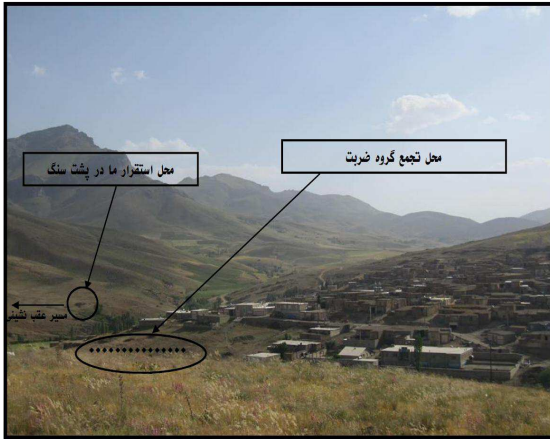
روستای باینچوب

بعد از پایان عملیات مصادره وسایل انبار دولتی، چند روزی آفتابی نشدیم. با تیم سه نفره که در داخل شهر بود برای ملحق شدن به همیگر تماس گرفتیم. آنها یکی پس از دیگری به ما ملحق شدند. یک هفته چند روزه می توانست این پیام را در خود داشته باشد که از اطراف شهر خارج شده ایم. خبرهایی که به ما می رسید گویای این بود که مقامات و نیروهای رژیم در سنج فک کرده بودند که گردان شوان دست به این عملیاتها می زند. منابع خبری ما بعدی زیاد بود که هر گونه حرکت و فعل و انفعالات نیروهای رژیم را لحظه به لحظه به ما گزارش می کردند. گروهی ضربت و گشتی هایشان حالت آماده باش بخود گرفته بودند و در حاشیه شهر سنج تا صبح مشغول گشت زنی بودند. این وضع گویای آن بود که اقدامات ما تا آن لحظه بخوبی به هدف زده بود. واحد ما در بیرون و در داخل شهر با همکاری مردم و دوستداران کومه له از امنیت کامل برخوردار بود. بعد از چند روز استراحت و دادن این تصویر که گویا در اطراف شهر حضور نداریم، نوبت به اقدامات و طرحهای بعدی رسید.

اطلاع پیدا کردیم که پست بازرسی فیض آباد در دروازه شهر سنج منتهی به جاده سقر که به ایست بازرسی فیض آباد معروف بود کنترل و بازرسی از مسافران و روستائیان را شدید کرده است. حتی وسایل روستائیان را بعضا مصادره می کردند. علت اصلی کنترل شدید در این محل به این خاطر بود که به روستاهای شمال شهر سنج که هر سال واحدهای نظامی کومه له در آنجا حضور فعالی داشتند مربوط بود چرا که می گفتند انتقال هر گونه

وسایل و نیازمندیهای عمومی و خوراکی توسط روستائیان ممکن است در اختیار واحدهای کومه له قرار داده شود و همینطور هم بود. تصمیم بر این گرفتیم این مرکز بازرسی را که نفرات آن عمدتاً از مزدوران محلی بودند سر جای خود بنشانیم. برای کوبیدن این مرکز به گلوله آربی جی احتیاج داشتیم. در اطراف شهر گلوله آربی جی نداشتیم. قبلاً مقداری را در روستای باینچوب مخفی کرده بودم و می بایست برای انجام عملیات فیض آباد از آربی جی استفاده میکردیم.

تیم سه نفره در اطراف شهر ماند و تیم دیگر که خوم نیز همراه آن بودم برای تهیه گلوله های آربی جی عازم روستای باینچوب شدیم. ابتدا به روستای "ساتیله" در نزدیکی سد سنج رفتیم. بعد از استراحتی در این روستا با یکی از اهالی که وانت بار داشت صحبت کردم که ما را به روستای ماموخ برساند و منتظر بماند تا از باینچوب بر می گردیم. راننده وانت کاملاً آماده این همکاری شد. بطرف روستای ماموخ حرکت کردیم. برای احتیاط در مسیر جاده اصلی سنج دیواندره هر سه نفر در قسمت پشت وانت بار نشسته بودیم. بدون دردسر وارد روستای ماموخ شدیم. راننده در منزل یکی از آشنایان خودش ماندگار شد. هنوز وقت داشتیم. در روستای ماموخ وارد منزلی شدیم و بمدت کمتر از یک ساعت استراحت کوتاهی کردیم سپس بطرف روستای باینچوب براه افتادیم. برف نسبتاً کمی روی زمین بود و هوا صاف و مهتابی بود. مسیر روستای ماموخ به باینچوب از آنجا که سربالایی بود زمان بیشتری برای رسیدن به مقصد لازم داشت. بلاخره بعد از توقفهای بین راه حوالی ساعت ده و یازده شب به نزدیکی روستای باینچوب رسیدیم. روی یکی از تپه های مشرف بر روستای باینچوب پایگاه نیروهای رژیم قرار داشت. مسیر حرکت ما جاده منتهی به روستا بود. هنوز پانصد متری مانده بود که وارد روستا بشویم که یکی از رفقا به



دیگری از ما هنوز پشت آن سنگ بزرگ سنگر گرفته اند. بعد از طی مسافتی پنج دقیقه ای به دو رفیق دیگر که در پشت تپه منتظر من بودند رسیدیم. وقتی به آنها ملحق شدم به من گفتند فکر کردیم تو دیگر وقتی برای استراحت نبود و می بایست هر چه زودتر آن نقطه را

ترک و بسوی روستای ماموخ می رفتیم. گروه ضربت جرئت نکرده بود حتی خود را به سنگی که ما پشت آن سنگر گرفته بودیم، اکنون کسی آنجا نبود نزدیک کند. چون اگر به آنجا می رسیدند می توانستند ده قدم دیگر روی تپه بیایند و با مشاهده جا پای ما در میان برف و نور مهتاب ما را تعقیب و بسویمان تیراندازی کنند. بلاخره به روستای ماموخ رسیدیم. به منزلی که راننده وانت منتظر ما بود رفتیم. بعد از استراحتی کوتاه از راننده خواستیم ما را به اطراف سد برساند. او نیز سریع ماشین را روشن کرد و حرکت کردیم. نیمه های شب بود که به محل نگهبانی کارگران سد رسیدیم. از راننده تشکر کردیم و او به روستای ساتیله بازگشت. ما هم به محل نگهبانی کارگران سد که هفت هشت نفر بودند و بارها آنجا مخفی شده بودیم رفتیم و آن شب آنجا ماندگار شدیم. بخاری را برایمان گرم کردند. چای و نان و ماستی خوردیم و همانجا خوابیدیم. روز بعد در لباس عادی به میان کارگران آجرپزی اطراف سد که ما را می شناختند رفتیم و تا غروب و تاریک شدن هوا با آنها سرگرم گفتگو بودیم. بعد از سپری کردن یک روز خوب در میان کارگران آجرپزی و به محض تاریک شدن هوا، آنجا را به قصد ملحق شدن به سه رفیق دیگر ترک کردیم.

ادامه دارد

سنگر گرفته بودیم حدوداً همین اندازه بود. تصمیم گرفتیم از پشت سنگ خارج شده و خود را درگیر نکنیم چون ماندن و درگیری برفع ما نبود و در آنطرف تپه نیز پایگاه نیروهایشان مشرف بر روستا و مسلط بر نقطه ای که ما سنگر گرفته بودیم قرار داشت.

به یکی از رفقا گفتم ما دو نفر به سوی آنها تیراندازی می کنیم و او سریع و با شتاب از پشت سنگ خارج شود و خود را به تپه ای که پشت سرمان قرار داشت و منتهی به روستای ماموخ بود برساند. من و یکی از رفقا بلافاصله بسوی آنها تیراندازی کردیم و کمتر از دو دقیقه آن رفیق خود را به پشت تپه رساند. یک لحظه نگاه کردم دیدم همه افراد گروه ضربت روی برف با حالت درازکش خوابیده اند و قدرت شلیک بسوی ما ازشان گرفته شده است. به رفیق دیگر گفتم خیلی ترسیده اند فرصت مناسبی است معطل نکنند او هم به محض تیراندازی من بسوی آنها سریعاً خود را به رفیق دیگر برساند. این حرکت هم با موفقیت انجام شد و بعد از اینکه خیالم از بابت آنها راحت شد نوبت به خود رسید. آنها بجز شلیک چند تیر محدود به محلی که من در آنجا بودم اقدام خاصی انجام ندادند. لحظاتی صبر کردم تا به داخل جویبار رسیدند. در این لحظه خود را آماده خروج از پشت سنگ کردم و همزمان که به سرعت از آنجا دور می شدم بسویشان تیراندازی کردم. آنها نیز مطابقاً بسوی من تیر اندازی کردند اما اگر ترسو و بزدل نبودند براحتمی می توانستند من را هدف بگیرند ولی پیدا بود هنوز از تخلیه پشت سنگ اطمینان پیدا نکرده بودند و فکر می کردند نفرات

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

از صفحه ۴

نگاه هفته...

بخش‌های مختلف مسکن مهر از جمله پروژه‌های ۳۷۰۰ واحدی مهر کیان (جاقل) در شهر سقز مشغول به کار بودند، بعد از توقف فعالیت پیمانکاران، شغل خود را از دست داده و اکنون در انتظار یافتن مشاغل ساختمانی در میادین شهر سقز سرگردان شده‌اند. مسکن مهر در شهرستان سقز یکی از اقدامات دولت برای رفع مشکل اقشار کم‌درآمد جامعه بود که در چند ماه گذشته به سبب افزایش قیمت مصالح و عدم همکاری بانکها برای ارائه تسهیلات به پیمانکاران، نیمه کاره متوقف شده است.

گزارشی از سد گاوشان.

به گزارش رسیده ۳۵ نفر از کارگران سد گاوشان از توابع کامیاران مدت ۸ ماه است حقوق نگرفته‌اند و در این فاصله بیمه این کارگران نیز قطع شده است. در این سد تعداد ۵۰ نفر مشغول به کار می‌باشند که تعداد ۳۵ نفر از آنها با سابقه ۲۰ سال کار بومی و از روستاهای اطراف سد می‌باشند و ۱۵ نفر دیگر از این کارگران غیر بومی تحت پوشش قانون کار هستند. این کارگران تا به حال چندین بار به اداره کار کامیاران و کرمانشاه مراجعه نموده ولی جواب قانع کننده‌ای دریافت نکرده‌اند. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری

اعتراض کارگران کارخانه ون سنج به کارفرما

کارگران کارخانه ی ون در قسمت‌های ریخته‌گری لواشک و بسته‌بندی آدامس طی نامه‌ای اعتراضی به کارفرما خواهان قرار گرفتن مشاغل این کارخانه در ردیف کارهای سخت و زیان‌آور شدند. ۱۷ نفر از کارگران این کارخانه با امضای این نامه در تاریخ ۵/۶/۹۲ اعلام کرده‌اند که کارگران در این کارخانه در معرض مواد شیمیایی هستند و دچار بیماریهای پوستی و ریوی گشته‌اند. همچنین آنان طی این نامه خواهان

از همان پیاده رو هم که چند سالی است محل کار و تلاش عده‌ای برای گذران عمر است برای ایجاد فضای سبز استفاده نمود. شهری که زیاله هایش هنوز به شیوه دوران "قرون وسطایی" از آن تخلیه می‌شود یعنی روزانه به طور متوسط ۲۰ تا ۳۰ تن زیاله را یکجا در یکی از نادرترین جنگل های جهان موسوم به "هیرکارنی" در منطقه "سراوان" رها می‌کنند. مسئولینش نگران چند صد متر فضای سبز هستند؟!.

ابتدا به بهانه شلوغ شدن خیابان به این کاسبکاران اخطار دادند. البته آنها دارای هیات امنا، یا شورای سرپرستی بودند که کلیه مسایل مربوط به خود را زیر نظر داشته و در صورت لزوم تذکراتی به سایر همکاران خود برای ایجاد نظم و ترتیب کاری می‌دادند. اما شهر داری تصمیم خود را با هماهنگی نیروی انتظامی و سایر ارگانهای مرتبط برای برچیدن بساط و گاریهای آنها گرفته بود. پی از دو سه دفعه برخورد فیزیکی بین ماموران امنیتی با آنها و حتی خانواده هایشان سرانجام چند روز پیش به کمک ماموران یگان ویژه با ابزار آلات "رافت مرسوم" (؟) از قبیل باتوم شوکر برقی و غیره به جان این مردمان زحمتکش افتادند و کلیه بساط آنها را از محل دور نمودند که در این میان حتی هیات امنا، آنجا نیز از این رافت و مهربانی برادران مامور بی نصیب نماند و تا جایی که یکی از آنان به نام "بهزاد" بر اثر ضربات شوکر برقی با وادی "تازه آباد" رشت فاصله زیادی نداشت که خوشبختانه با کمک مردم به خیر گذشت. حالا هم دو روزی می‌شود که شهرداری رشت با تجهیزات مدرن خود، از قبیل لودر و تراکتور و بولدزر و غیره به جان آسفالت آن پیاده رو افتاده و برای ایجاد فضای سبز شهری تلاش و کوشش وافر از خود به نمایش گذاشته است. تجهیزاتی که در زمان آب گرفتگی هر از چند گاهی همین خیابان که بی شباهت به استخر ماهی نمی‌شود و باز گشایی گره از مشکلات مردم این شهر به سختی و با تنبلی مفرط از پارکینگ های شهرداری بیرون می

آیند. روایت تلخ شهر و دیاری که در یک طرفش شهرداری و مسئولین انتظامی به اصطلاح غصه سبزه و چمنش را دارند (!!!) و در طرف دیگر خیل مردمانی که با از دست دادن لقمه نانی هر چند ناچیز در این فکرند که با این تورم و بیکاری لجام گسیخته چه کار بکنند؟ کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری ۲۱ شهریور ۱۳۹۲

قتل یک شهروند در سقز بدست نیروهای جمهوری اسلامی

اول مهر: یک شهروند اهل شهر سقز به نام "بهروز بورهانی" توسط نیروهای انتظامی رژیم هدف مستقیم گلوله قرار گرفت و جان خود را از دست داد. "به گزارش کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی" بهروز بورهانی شهروند سقزی در جاده ما بین سقز - دیواندره توسط نیروهای انتظامی به بهانه حمل کالاهای قاچاق هدف مستقیم گلوله قرار گرفت جان خود را از دست داده است.

حادثه‌ی کار مرگ ۲ کارگر در بانه و دیواندره را رقم زد

به گزارش مهرگردیا، دو کارگر در شهرهای بانه و دیواندره بر اثر حادثه‌ی کار جان خود را از دست دادند. براساس این گزارش روز سیام شهریورماه در روستای کیده کبود شهرستان دیواندره یک کارگر به نام جلال دهقان به هنگام حفر چاه و ریزش دیواره‌ی آن جان خود را از

دست داد. وی دارای ۳۵ سال سن و دو فرزند خردسال بوده است. همچنین روز شنبه هفته‌ی جاری یک کارگر جوشکار بر اثر سقوط از اسکلت ساختمان در حال احداث شهر بانه، جان سپرد. هویت این کارگر محمد حسین پناه ۱۸ ساله و اهل روستای سونج می‌باشد.

شکایت ۸۰ کارگر نانوا در سقز از افزایش نیافتن دستمزد

۳۱ شهریور: شکایت ۸۰ کارگر نانوا در شهرستان سقز در خصوص عدم اجرای بخشنامه دستمزد شورای عالی کار. پس از گذشت نیمی از سال و عدم اجرای بخشنامه دستمزد شورای عالی کار اکنون ۸۰ کارگر خباز سقزی، شکایتی را در خصوص عدم اجرای بخشنامه دستمزد شورای عالی کار در اداره کار این شهرستان ثبت کرده‌اند.

کارگر آرماتور بند ۱۷ ساله بر اثر برق گرفتگی جان داد!

۳۰ شهریور: «محمد حسین پناه» ۱۷ ساله کارگر آرماتوربند در حین کار در طبقه چهارم یک ساختمان نیمه کاره دچار برق گرفتگی شد و بر اثر از سقوط از داربست جان خود را از دست داد. ثعلت برق گرفتگی این کارگر رعایت نشدن حداقل فاصله ایمنی میان ساختمان و تیر چراغ برق بوده است، بطوری که فاصله میان داربست و سیم‌های عبوری برق کمتر از نیم متر برآورد می‌شود.

صفحه بندی: فرزام کرباسی

تلفن و ای مایل آدرس تماس با سردبیر

Tel: 00358 405758250

E- mail: abdolgolparian1@gmail.com

همکار نشریه ایسکرا: فرزام کرباسی

E- mail: farzam.karbasi@gmail.com

سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!